

24 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

مرور کوتاه بر زندگی آخرین پادشاه افغانستان (به مناسبت دهمین سال وفات اعلیحضرت محمد ظاهرشاه)

نگاهی به شخصیت و چگونگی رسیدن او به سلطنت:



قرار بود به روز 16 عقرب 1312 بعد از توزیع انعامت برای شاگردان ممتاز مکتب، مسابقه فوتبال بین لیسه های نجات و استقلال صورت گیرد. به همین مناسبت عده ای زیادی شاگردان و مدعوین درچمن قصر دلکشا گرد آمده و متعلمین مکاتب دو قطاره برای پذیرائی محمدنادرشاه صف بسته بودند. هنگامیکه شاه از جلو شاگردان مکتب نجات میگذشت، یک متعلم آن مکتب بنام عبدالخالق که پدرش در خدمت خانواده چرخی قرار داشت، ناگهان از صف دوم به پیش آمد و بطرف شاه تیراندازی کرد. همان بود که محمد نادرشاه به زمین افتاد و اوضاع در قصر متشنج گردید. شهادت شاه ساعتی بعد رسماً اعلام شد و دیگری نگذشت که برطبق قانون اساسی پسر ارشد شاه - شهزاده محمد ظاهر که در آن وقت فقط 19 سال داشت، جانشین پدر گردید و به حیث پادشاه افغانستان شناخته شد.

محمد ظاهر (شاه) دومین پسر نائب سالار محمد نادرخان در 22 میزان 1293 (15 اکتوبر 1914) در شهر کابل در حالی که دنیا آمد که پدر و همه اقارب نزدیکش در اوج قدرت بودند و عمه اش خانم محبوب امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین بود. او از همان اوآن کودکی با ناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزلت بارآمد، چهار سال مکتب ابتدائیه را در کابل خواند و هنوز ده سال داشت که با برادر بزرگتر خود (محمدظاهر که بعداً در سن 14 سالگی در پاریس وفات کرد) همراه با پدرش

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې دليکنيزې ښي پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رليزولو مخکې په څير و لولئ

که در عصرامانی به حیث وزیرمختار افغانستان در پاریس مقرر شده بود، به آن کشور رفت. طی شش سال اقامت در پاریس و شمول در مکتب توانست با زبان و فرهنگ آن کشور آشنا شود. او به سن 16 سالگی به حیث شهزاده به وطن برگشت و با گذشت کمتر از دو سال به پادشاهی رسید.

به این اساس او تاهنگام سلطنت از رقابت ها و زد و بند های درباری فارغ بود. با هیچ کس دشمنی و عداوت نداشت، با هیچ کس حرف زشت نگفته و از هیچ کس همچو حرفی نشنیده بود؛ مشکل اقتصادی را نمی شناخت و هرآنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن برگشت بعد از یک سال تعلیم نظامی فوراً به امر پدر به مقام بلند کفالت وزارت حربیه رسید و سپس به حیث وزیر معارف مقرر شد و بدون سابقه کار و تجربه در امور شروع به کار کرد.

خلاصه این همه عوامل و رویداد ها درتشکل شخصیت بعدی او نقش بسزا داشتند. نا آشنائی با زبان و محیط، او را شخص خاموش و کم حرف و فاقد قدرت نطق و بیان که لازم یک زمامدار است، بار آورد؛ او هنگام سلطنت مردخوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص و درعین زمان بسیار شکسته و پرتواضع بود که هیچگاه درصدد ادیت و آزار کس نشد. هنگام شهادت پدر او شاهد حادثه بود و درد ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد و بجای آنکه انتقام جو و کینه دل گردد، از خونریزی و کشتار بیزار شد. چون به یکبارگی و بطور غیرمترقب پادشاه شد و هیچ تجربه و آمادگی قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیر قدرت را به عموهای خود سپرد که همه آنها با پدرش به اصطلاح شریک السلطنه بودند و همه در رموز مملکت داری آشنا و کلید قدرت را در دست داشتند. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک شاه بود و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود، تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و خود زمام امور را بدست گرفت.

نگاه مختصر به چهل سال سلطنت:

محمد ظاهر شاه به مجرد رسیدن به سلطنت خط مشی پدر خود را با صدور یک فرمان تأیید و امور مملکت را بیشتر به عموها و بنی اعمام خود در راس آن سردار محمد هاشم خان صدراعظم سپرد. قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه ایجاب موشگافی دقیق را می نماید، زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه ای تحولات بزرگ جهان بود، برداشت ها و قضاوت ها از هم دور میروند، برخی این دوره را با نگاه انتقادی بررسی میکنند و بعضی با خوشبینی همه کوتاهی را نادیده میگیرند، ولی واقعیت امر واضحاً در بین این دو قضاوت قرار دارد. قابل ذکر است که بطور کل چهار دهه سلطنت او به مقایسه هر دوره دیگر در منتهای آرامش و فارغ از هر جنگ داخلی و خارجی در ثبات و امنیت روز افزون با مساعدت شرایط بطور تدریجی پیش رفت و هرچه شاه بیشتر با مسایل کشور محشور شد، به همان اندازه راه تحول نیز فراختر گردید.

دوره سلطنت محمد ظاهر شاه را میتوان بدو بخش تقسیم کرد: بخش اول - حکومت های خاندانی که شامل سه دوره بود و جمعاً سی سال دوام کرد. صدارت محمد هاشم خان (عم شاه) از آغاز سلطنت محمد نادر شاه تا جوزای 1325 (1946) برای مدت 17 سال، دوره صدارت شاه محمود خان (عم دیگر شاه) از جوزای 1325 (1946) تا سنبله 1332 (سپتمبر 1953) مدت 7 سال و بالاخره دوره صدارت محمد داؤد (پسرعمو و شوهر خواهر شاه) از سنبله 1332 (سپتمبر 1953) تا حوت 1341 (مارچ 1962) که مدت تقریباً 10 سال دوام کرد. هر دوره مذکور خصوصیات جداگانه دارد که شرح هر یک را در اینجا نمی گنجد و میتوان در مآخذ متعدد مطالعه کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ



این فوتو در سال ۱۹۴۴ م مطابق ۱۳۲۳ ش در روز مراسم عید عکاسی شده است. ذوات ذیل از چپ براست قطار اول : سردار احمد شاه خان وزیر دربار ، محمد هاشم خان صدر اعظم ، اعلحضرت محمد ظاهر شاه ، سبه سالار سردار شاه محمود خان غازی وزیر حربیه ، قطار عقب : جنرال محمد عمر خان اباوی ریس ارکان وزارت حربیه ، سردار سلطان محمد خان شیرزوی وزیر خارجه، درعقب اش شیر پاچاه جان پسر حضرت نور المشایخ ، سردار اسدالله خان سراج جنرال مفتش اردو و کارد شاهی، محمد حیدر خان حسینی منشی حضور ، سردار احمدعلی خان سلیمان. مصاحب حضور، محمد حیدر خان اعتمادی معین دربار ، ودر ان سوی کتاره. حضرت فضل احمد مجددي وزیر عدلیه. دیده میشوند

پس از استعفای محمد داؤد بتاريخ 18 حوت 1341 (8مارچ 1963) از صدارت و تقرر داکتر محمد یوسف به آن مقام، مرحله دوم سلطنت محمد ظاهر شاه یعنی دوره حکومت های غیرخاندانی شروع میشود که با تصویب قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه درسنبله 1343 و انفاذ آن یک دوره متفاوت زیر نام "دهه دموکراسی و یا مشروطه" آغاز گردید که ده سال بطول انجامید. طی این دوره پنج بار مقام صدارت از یکی به دیگری تغییر یافت: در اثر مظاهره معروف "سه عقرب" داکتر محمد یوسف استعفی داد و شاه در 30 اکتوبر 1964 محمد هاشم میوندوال را به تشکیل کابینه توظیف کرد. میوندوال نیز بعد از مدت سه سال در کشمکش پارلمان و برخوردهای سیاسی بین احزاب که هر روز شدیدتر میشد و این موضوع رابطه او را با شاه جریحه دار میکرد، از صدارت مستعفی شد و بجایش نور احمد اعتمادی مقرر گردید. دوره صدارت او نیز زیر تأثیر امواج خروشان مظاهرات پیروان احزاب چپ و راست افراطی دست و پا میزد تا آنکه پس از دوره جدید انتخابات ولسی جرگه دوباره به اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه با مشکلات زیاد موفق شده و برای دوره دوم به حیث صدراعظم بکار ادامه داد، اما دیری نگذشت که در ماه می 1971 زیر فشار شورا ازکار کناره گرفت. صدراعظم بعدی داکتر عبدالظاهر نیز به عین سرنوشت حتی بدتر گرفتار شد، زیرا بر علاوه مشکلات جاری آنوقت، خشکسالی و قحطی شدید در ساحات غربی و شمالی کشور حکومت

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

او را سخت زیر انتقاد برد، تا آنکه موصوف بتاريخ 24 سپتمبر 1972 مجبور به استعفی شد. آخرین صدراعظم غیر خاندانی محمد موسی شفیق بود که با کودتای 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) تحت قیادت محمد داؤد هنگامی صورت گرفت که شاه جهت تداوی در خارج کشور بود. شاه بعد از کودتا به ایتالیا مسکون شد و بتاريخ 24 اگست 1973 از سلطنت استعفی داد و با این رویداد سلطنت چهل ساله او نیز به پایان رسید.

نقش شاه سابق در مسائل کشوری 29 سال مهاجرت:

محمد ظاهر شاه پس از استعفی از سلطنت به اقامت در روم - ایتالیا ادامه داد و از آن تاریخ تا سال 1381 مدت 29 سال را در آن کشور در هجرت گذرانید. در مورد نقش اعلیحضرت پادشاه سابق در این مدت گفتنی ها بسیار است که شرح همه در این مختصر نمیگنجد، اما قابل ذکر است که نقش موصوف در این مدت تقریباً سه دهه با بسا رویدادهای مهم در افغانستان و جهان و اقدامات بازیگران داخلی و خارجی در امور کشوری پیچ خورده، طوریکه هربار مشکل در میان می آمد، توجه قدرتهای ذی علاقه به شاه سابق معطوف میگردد و به حیث وسیله فشار به او رجوع می شد و پس از تغییر اندکی اوضاع دوباره به فراموشی سپرده میشد و یا در حاشیه قرار میگرفت.

پس از خروج قوای شوروی از افغانستان جنگ سرد فروکش کرد و جای آنرا تفاهم "شرق و غرب" گرفت. در اثر این رویداد مهم در عرصه جهانی، نیاز برای تعقیب سیاست بهره برداری از قضیه افغانستان در ساحه بین المللی نیز به حداقل رسید. در قبال این تحول مهم جهانی مسلم بود که نقش پاکستان و جهاد و مجاهدین و رژیم دست نشانده شوروی در کشور نیز تغییر کرد و در مجموع راه حل نظامی، جای خود را بیشتر به راه حل سیاسی تعویض نمود و به هر اندازه که راه حل سیاسی بیشتر مطمح نظر گردید، به همان اندازه توجه به نقش پادشاه سابق به حیث یک بدیل مورد بحث و مناقشه طرفهای درگیر و ذینفع افغانستان بیشتر شد. اعلیحضرت پس از فروکش کردن جنگ سرد و توجه به راه حل سیاسی از زمان خروج قوای شوروی تا تدویر لویه جرگه اضطراری بطور کل شش بار به حیث بدیل در حل معضله کشور مطرح بحث شد و هر بار با مقاومت مخالفان و سبوتاژ بعضی از حلقهات خاص مواجه گردید. اینک مختصری از این جریان خدمت تقدیم میگردد:

1 - بعد از امضای موافقتنامه "ژنیوا" و خروج قوای شوروی مسئله ایجاد یک حکومت مسمی به "مصالحه ملی" ظاهراً از طرف داکتر نجیب رئیس رژیم حکومت کمونیستی کابل و در واقع به هدایت مقامات مسکو مطرح شد. نجیب از اعلیحضرت تقاضای اشتراک در قدرت را کرد، ولی ایشان در پاسخ گفتند که با رژیم کابل همکاری نخواهند کرد، چون نجیب ادامه رژیم کمونیستی است. اگر به افغانستان برگردند، با مجاهدین یکجا خواهند رفت.

2 - یک سال قبل از آنکه در ماه می 1992 حکومت کمونیستی کابل سقوط کند، سرمنشی ملل متحد "دوکویار" پلان پنج فقره ای آن مؤسسه را ارائه کرد که مبنای فعالیت های بعدی ملل متحد را بطور کل تا چندین سال بعد در افغانستان تشکیل میداد. متعاقباً اعلیحضرت پادشاه سابق نیز میکانیزم پیشنهادی خود را که بعداً مسمی به "پلان سه فقره ای" گردید، ارائه نمود. این دو پلان که در واقع محتوای بسیار مشابه داشتند، موجب شد تا بار دیگر نقش اعلیحضرت به حیث یک بدیل در حل قضیه افغانستان مطرح بحث حلقه های افغانی و بین المللی قرار گیرد.

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

3 - هنگامیکه طالبان به قدرت رسیدند، آنها اعلان کردند که از پادشاه سابق و اعضای فامیلش در افغانستان استقبال میکنند، بدون آنکه راجع به نقش موصوف تذکری دهند. این وضع افواهی را به راه انداخت که گویا طالبان همان قوای بیست هزار نفری مندرج پلان ملل متحد می باشند که در حمایت از اعلیحضرت عمل خواهند کرد. سفر جنرال عبدالولی به پاکستان (جولای 1995) این افواه را تقویه کرد و آوازه آن در همه جا پیچید، مخصوصاً حلقه های نزدیک به روم جلساتی در هر جا برای حمایت از طالبان برپا داشتند و اما همین که پای طالبان به زمین محکم شد، همه آوازه های دروغین و همهمه های آن به سکوت گرائید و طالبان دیگر نامی از پادشاه سابق نبردند و معلوم گردید که پخش آن شایعات دسیسه پاکستان بود تا از آن طریق زمینه پیشرفت طالبان را مساعد سازد.

4 - هنگامیکه "شورای مصالحه و وحدت ملی" زیر نظر استاد عبدالستار سیرت (یکی از مشاوران ارشد اعلیحضرت) نخست در فرانکفورت و بعد در استانبول پا بعرصه وجود گذاشت که یک تعداد شخصیت های بیشتر منسوب به "جبهه متحد شمال" در آن جا گرفته بودند، چنین شایع شد که گویا اعلیحضرت با همکاری و حمایت جبهه مذکور در داخل افغانستان فعال خواهد شد. این شایعه تاجائی پیش رفت که اعلیحضرت ناگزیر برای نفی غیر مستقیم آن، جلسات متعدد را در روم زیر نظر خود دائر کرد تا حد فاصل را بین روم و شورای مصالحه و وحدت ملی منعکس سازد.

5 - مرحله دیگر بعد از برهم خوردن مناسبات امریکا با طالبان است که اساساً با اقامت اسامه بن لادن زیر حمایت طالبان در افغانستان و تهدید های علنی او علیه امریکا در اوایل سال 1998 آغاز یافت و با بمب گذاری دو سفارت امریکا در افریقا در اواسط آن سال کسب شدت کرد. از آن تاریخ به بعد امریکا سلسله حمایت های خود را از طالبان پایان داد و بجای آن بار دیگر به اعلیحضرت به حیث یک بدیل قابل اعتبار عطف توجه کرد. چنانکه در "اوراق سفید" منتشره یک مؤسسه تحقیقاتی معتبر امریکائی و با اشتراک زلمی خلیل زاد (بعداً نماینده خاص رئیس جمهور جارج بوش جوان و سفیر صاحب اقتدار آن کشور در افغانستان) بر ضرورت این بدیل در صورت تغییر ناپذیری طالبان جداً تأکید بعمل آمده بود. اداره قبلی امریکا در دوره ریاست جمهوری بل کلنتون نیز برای جلب همکاری اعلیحضرت داخل اقدام شده بود و گفته میشد که منابع مالی را نیز در اختیار روم قرار داده بود. عطف توجه به شاه سابق بخصوص بعد از وضع تعزیرات امریکا و متعاقباً تعزیرات شورای امنیت ملل متحد بر طالبان بیشتر گردید و هیئت های امریکائی چندبار با اعلیحضرت در روم دیدار کردند و رفت و آمدها و تدویر مجالس افغانی در آنجا رونق بیشتر گرفت.

6 - آخرین بار که اقدام عملی برای حمایت از اعلیحضرت صورت گرفت، موقع حساسی بعد از سقوط طالبان بود که با در نظر داشت نقش ملل متحد برای پر کردن خلای قدرت، آقای لخصر ابراهیمی - نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان که مدتی خود را از مسائل دور گرفته بود، دوباره وارد صحنه فعالیت گردید. اولین قدم همانا تدویر اجلاس مورخ اول اکتوبر 2001 در روم در منزل شخصی پادشاه سابق بود. در این مجلس طرفین روم و نمایندگان جبهه متحد شمال به رهبری استاد ربانی به تفاهم رسیدند که در مورد تدویر لویه جرگه اضطراری با امتیاز مساوی (60 نفر از هر طرف) اقدام نمایند تا بدانوسیله یک بدیل ائتلافی (روم و جبهه متحد شمال) را بجای طالبان به وجود آورند. این تفاهم وقتی از نظر افتاد که قوای شورای نظار پس از تخلیه کابل از وجود طالبان، بر کابل بار دیگر دست یافت و برهان الدین ربانی مجدداً در راس آن قرار گرفت. اما

د پانو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

وقتی حکومت مؤقت از طریق کنفرانس بن در دسامبر 2001 به زعامت حامد کرزی ایجاد گردید، اعلیحضرت با وجودیکه درسن کهولت (87 سالگی) قرار داشتند، به تشویق قدرت های ذیعلاقه در ماه اپریل 2002 عزم برگشت به افغانستان کردند و تلاش بعمل آمد تا اعلیحضرت را قانع سازند که به نفع کرزی اعلام حمایت کند و ضمناً از کاندید شدن خود برای احراز مقام ریاست مؤقت انصراف نماید. (برای شرح مزید دیده شود: "نگاهی به نقش اعلیحضرت پادشاه سابق طی 29 سال هجرت در حل معضله کشور"، از این قلم، افغان جرمن آنالین، 2 اگست 2016)

چرا شاه سابق کاندید ریاست حکومت انتقالی نشد؟

در رابطه به این سؤال باید گفت که اعلیحضرت پادشاه سابق وقتی بوطن مراجعت کرد، با آنکه شخصاً طالب کدام مقام رسمی نبود، ولی اطرافیان و حامیان شان اصرار میکردند تا به حیث کاندید مقام ریاست حکومت انتقالی، وارد میدان انتخابات در لویه جرگه اضطراری شوند. در این حال واضح بود که با موجودیت استاد ربانی از یکطرف و شاه سابق از طرف دیگر، چانس موفقیت کرزی به حیث یک شخص مورد نظر امریکا در انتخابات شدیداً تقلیل می یافت و پلان مطروحه ملل متحد و از همه مهمتر مقامات امریکائی که از مدتها قبل در موجودیت کرزی شکل گرفته بود، به ناکامی مواجه می گردید و نیز افغانستان با یک تشنج جدید روبرو می شد، زیرا گفته میشد که ربانی با زعامت پادشاه سابق ولو برای دوسال دوره انتقالی موافق نبود. لذا زلمی خلیزاد - نماینده مخصوص رئیس جمهور امریکا در امور افغانستان و یک شخصیت فعال در قضیه کشور، ضمن دیدار با پادشاه سابق و شرح مسائل، توانست به سهولت ایشان را از کاندید شدن منصرف و یا بعبارت بعضی ها او را مجبور به کناره گیری سازد. به گفته داکتر عمر زخیل وال - یک وکیل لویه جرگه اضطراری در آنوقت: «وکلاء اول فکر میکردند که در اینکار نقش دارند، ولی بعداً فهمیدند که همه چیز قبلاً تعیین شده بود. مردم اکثراً طرفدار پادشاه سابق بودند، اما کرزی راه خود را پیش گرفت. حضور مامورین امریکائی در مجلس این سؤال را مطرح کرد که آیا ایالات متحده امریکا برای موفقیت کرزی در فعالیت بوده است، یا چطور؟» داکتر اشرف غنی که در آنوقت اداره امور کمکهای خارج را تنظیم میکرد، با رد آن شایعه گفت: «انصراف پادشاه سابق جزء یک عملیه سیاسی عادی بوده است.» (دیده شود مقاله مالکم گارسیا: مرکوری نیوز، مورخ 14 جون 2002 ، صفحه 14)

زلمی خلیزاد در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "فرستاده" که متن دری آن در سال 1395 (2016) به نشر رسید، در رابطه با نقش پادشاه سابق حین مذاکرات هیئت ها در کنفرانس بن که تا آنوقت به خوبی و با تفاهم همه جوانب پیش میرفت، می نویسد: «وقتی چهار چوب اساسی برای روند انتقال ترسیم شد، کنفرانس به رکود مواجه شد. مشکل اصلی نقش شاه [سابق] بود. خانواده سلطنتی [؟؟] در حالیکه به دنبال برقراری نظام پادشاهی نبود، اعلام کرد که شاه از روم به کابل باز میگردد تا در حکومت جدید سهم بگیرد. برای ائتلاف شمال و حامیانش این امر غیر قابل قبول بود. چندین روز تأمل و تردید درباره شاه کنفرانس را به خطر انداخت.» خلیزاد در ادامه می افزاید: «از آنجائیکه سیاست نرم و مسامحه آمیز ما کار نمیکرد، دابینز [رئیس هیئت ایالات متحده] تصمیم گرفت که مداخله کند. او نوعی مصالحه را پیشنهاد کرد: ظاهر شاه رئیس دولت نخواهد شد، اما لویه جرگه اضطراری را گشایش خواهد داد و گروه روم اختیار خواهد داشت که رهبر دولت مؤقت را به گونه ای معرفی کند که این رهبر برای همه هیئت ها قابل قبول باشد.... دابینز از من [خلیزاد]

د پانو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

خواست که کار را با گرفتن تماس با شاه [سابق] شروع کنم و نظر او را درباره پیشنهاد سازش مان ببرسم. به شاه درخانه اش در روم وصل شدم و ایده مان را توضیح دادم. او به نقشی که ما برایش پیشنهاد داده بودیم، توافق و تکرار کرد که نمی خواهد دولت را رهبری کند. ما توانستیم توافق ائتلاف شمال را برای این نقش محدود برای شاه حاصل کنیم. « معلوم نیست که خلیزاد چه سخنان دیگر را با شاه در میان گذاشته بود که شاه سابق به زودی با یک امتیاز هیچ یعنی صرف افتتاح لویه جرگه حاضر به قبول پیشنهاد او گردید!!

خلیزاد درباره انتخاب حامد کرزی در اس اداره مؤقت حین اجلاس بن می نگارد: «چالش دیگر تعیین رئیس دولت [اداره] مؤقت بود. وقتی به کنفرانس می رفتیم، فرض کردیم که کرزی به راحتی صاحب چنین عنوانی خواهد شد. او تنها چهره ای بود که از حمایت فراگیر در داخل و خارج کشور برخوردار بود [؟؟]. عبدالله در پروازی از تاشکند به کابل پیش از کنفرانس بن به دابینز گفته بود که او [حامد کرزی] مناسب ترین رهبر [؟؟] پشتون است که مورد قبول ائتلاف شمال می باشد. شگفت آور بود که کشورهای همسایه حتی نظامیان پاکستان هم او را تأیید کردند.»

اینکه چرا ائتلاف شمال حتی کشورهای همسایه و بخصوص امریکا همه از حامد کرزی حمایت میکردند، دلیلش برمیگردد بیشتر به خصلت و خوی سازشکارانه کرزی از یکطرف و فقدان پشتوانه مردمی و قومی او از طرف دیگر و نیز نداشتن یک اجندای مشخص کاری برای خودش. به این اساس همه فکر میکردند که میتوانند از موجودیت همچو شخص به اصطلاح "بی باد و بی بخار" به سهولت به نفع خود استفاده کنند. برای امریکائی ها کرزی یک گماشته و همکار سابقه آنها بود که در زمان طالبان در پروژه تمدید پایپ لاین گازبوسیله کمپنی امریکائی "یونیکال" از نزدیک با خلیزاد و گروپ او همکاری داشت و نیز هنگام اقامت در پاکستان با کانالهای مختلف آن کشور به تماس بود. علاوه بر این انتخاب یک پشتون ضعیف و فاقد قدرت قومی برای جبهه شمال نیز خوش آیند بود تا او را در کف دستان خود داشته باشد، چنانکه در طول مدت زعامت حامد کرزی این موضوع به اثبات رسید، مگروقتیکه امریکائی ها در انتخابات سال 2009 ریاست جمهوری از او روی گشتاندند، اینکار موجب رنجش خاطر کرزی از اداره رئیس جمهور او با ما گردید که تا امروز این داغ از دل کرزی نرفته است. نکته مهم دیگر در نصب کرزی به مقام ریاست مؤقت دولت این بود که کرزی به حیث یک شخص ضعیف ناگزیر بود از اوامر خلیزاد که عملاً حیثیت "وایسرای امریکائی" را تا سالهای 2007 در امور افغانستان داشت، اطاعت کامل نماید. اینکار تصادفی نبود، بلکه جزء پلان پشت پرده امریکا در کنفرانس بن بود.

توضیحات مزید خلیزاد باز هم در ارتباط با گزینش رئیس اداره مؤقت در کنفرانس بن دلچسپ است، زیرا او در زمینه می نویسد: «وقتی نامزدی رهبر مؤقت فرا رسید، گروه روم ستار سیرت را در یک رأی گیری 9 برابر 2 رأی به عوض کرزی برگزیدند. بسیاری از نمایندگان که تبعید شدگان [مهاجرین] قدیمی بودند، هیچ احساس وفاداری به چهره جوانتر و کم تجربه تر کرزی نداشتند که رویهمرفته خودش در کنفرانس نبود تا از خود دفاع کند. برخی [؟؟] کرزی را تهدید در برابر جاه طلبی خود در دولت جدید میدانستند. کرزی از دهه 1990 عضو گروه روم بود، اما بیشتر بر بسیج قبیله ای و پشتون های سلطنت طلب در افغانستان و پاکستان تمرکز کرده بود [بهتر است در اینجا از نقش پدرش شهید عبدالاحد خان کرزی یاد کرد، زیرا در آنوقت حامد کرزی چندان شخصیت سرشناس قومی در بین پشتون ها و حتی در بین اقوام خود در قندهار نبود - کاظم]؛

د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

سیرت درمقایسه با او نقش فعالی در گروه روم در سالهای 1990 بازی کرده بود. او علاوه بر خدمت به عنوان مشاور ارشد ظاهرشاه، تلاش برای ابتکار لویه جرگه، شاه را هم رهبری کرده بود. اما او عمیقاً تفرقه برانگیز بود، حتی در درون گروهی که رهبری میکرد [مقصد نویسنده احتمالاً روابط سیرت با جنرال عبدالولی - داماد شاه و شخصیت نفوذگذار بر پادشاه سابق در روم بوده است - کاظم]

خلیلزاد در ادامه می افزاید: «نمایندگان ائتلاف شمال اصرار کردند که هرچه من در توان دارم، انجام دهم تا مانع نامزدی سیرت شوم. قانونی [محمد یونس - رئیس هیئت جبهه شمال در کنفرانس بن] فکر میکرد که ربانی به نفع سیرت کناره گیری نخواهد کرد. از آنجائیکه سیرت از نظر قومی ازبک بود، قانونی فکر نمیکرد که او [سیرت] بتواند ادعای داشتن پیروان زیادی میان پشتون ها داشته باشد و بتواند کشور را متحد کند. ... این بلاتکلیفی، کنفرانس بن را به انحلال تهدید میکرد. وقتی من، دابینز و ابراهیمی به گروه روم خبر دادیم که نامزدی سیرت برای دیگر گروه ها غیر قابل قبول است، سیرت سرسختی کرد. من که می ترسیدم کنفرانس پایان نافرجام داشته باشد، تمام اعضای هیئت روم را گردهم جمع کردم و گفتم که: شما توافق قبلی خود را انکار [نقض] کرده اید، من یادآوری کردم که شما توافق کردید رئیس دولتی را نامزد کنید که مورد توافق سه گروه دیگر باشد. به آنها هشدار دادم که یا به توافق قبلی خود پایبند بمانید یا تقصیرناکامی کنفرانس را به پای گروه روم می نویسیم. آنها باید مسئولیت چنین تحول و پیامد های آنرا برای افغانستان بپذیرند. من سپس دوباره به ظاهرشاه زنگ زدم و مسئله را توضیح دادم. سخنانم را با همدردی شنید و توضیح داد که گزینه او هم سیرت نبوده است. با من هم نظر بود که گروه روم غیرمنطقی بوده و پیشنهاد داد که با برخی از پیروان خود تماس تلفونی بگیرد. او مرا تشویق کرد که با نوه اش مصطفی ظاهر - یکی از نمایندگان از نزدیک مشورت کنم. سرانجام زیر فشار شاه، گروه روم دوباره جلسه کرد و به کرزی رأی داد.» (برای شرح مزید دیده شود: خلیلزاد، زلمی - "فرستاده - از کابل تا کاخ سفید، سفر من در جهان آشفته"، مترجم: هارون نجفی زاده، چاپ اول، 1395، از صفحه 117 تا 130)

پس از کنفرانس بن و تشکیل حکومت موقت به ریاست حامد کرزی قرار بود اعلیحضرت دومه بعد به افغانستان برگردند، اما به دلایل احتمالاً امنیتی سفرشان به وطن برای مدتی به تعویق افتاد، تا آنکه در ماه اپریل 2002 یکجا با جنرال عبدالولی (داماد و پسر عم او که در مدت مهاجرت یک لحظه هم از شاه دور نشد) به کابل آمدند و در یک قسمت ارگ شاهی، جائیکه مدت چهل سال مقر سلطنت شان بود و انکشاف آن مرهون زحمات خود اعلیحضرت بود و اکنون ارگ جمهوری نامیده میشود، تا آخر حیات در آنجا اقامت گزین شدند.

در ارتباط با نقش زعامت مجدد اعلیحضرت پادشاه سابق این نکته قابل ذکر است که ایشان به حیث یک شخصیت قابل اعتبار ملی و بین المللی در همان سالهای اول جهاد اگر به اقدامات عملی و جدی تشبث میکردند، چانس موفقیت شان بیشتر بود، اما تداوم انزوا برای چندین سال از یکطرف و تعلیل قوای جسمانی شان نسبت به کبرسن از طرف دیگر و همچنان سنگ اندازیهای متواتر پاکستان و بعد رژیم آخوندی ایران و نیز مخالفت تنظیمهای هفتگانه و هشت گانه به شمول ایجاد رقابت ها در حلقه روم، همه باهم موجب شدند تا اعلیحضرت نتواند نقش بارز در حل معضله کشور بازی نماید. لذا نقش شان به حیث بدیل در هر یک از شش مرحله فوق فقط وقتی مطرح میگردید که وضع در افغانستان بیک نوع بن بست مواجه میشد و در چنین مواقع از موجودیت اعلیحضرت به

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

حيث وسيله فشار به مقصد ديگراستفاده ميگرديد. مخصوصاً پيشرفت سن و سال نه تنها از نظرتوانائي رهبري و بيرون کشيدن کشور از بحران جدی چند جانبه یک معضله بود، بلکه اعليحضرت خود ميدانست که در صورت رسيدن به زعامت در کشور، نام از او و کام از ديگران خواهد بود و اما مسئوليت آن در تاريخ بنام او ختم می شد و لذا نخواست در آن شرايط سخت خود را درگير قبول اين مسئوليت بزرگ سازد و بناءً بر طبق خواست امريکائي ها تا اخير عمر به حمايت از حامد کرزي اکتفا نمود. از آن به بعد اعليحضرت مدت پنج سال و چند ماه در ارگ اقامت داشتند تا آنکه داعی اجل را به سن 93 سالگی بتاريخ اول اسد 1386 (23 جولای 2007) لبيک گفتند و در حضيضه آبائی و سلطنتی شان در بالای تپه مرنجان - کابل با اعزاز و احترام خاص در جوار پدرش محمد نادرشاه شهيد به خاک سپرده شد.



برگشت شاه سابق بعد از 29 سال اقامت در ایتالیا به وطن در اپریل 2002؛ حامد کرزی متن قانون اساسی 2003 کشور را از نظر شاه سابق می گذارند.

محمدظاهرشاه در 17سالگی با محترمه حميرا (5ساله) صبيبه ارشد سردار احمدشاه خان (وزير دربار) درخزان 1310 در ارگ کابل ازدواج کرد. ملکه حميرا نواسه سردار محمدآصف خان (عم محمد نادرشاه) است و از طرف مادر به خانواده شاغاسی شیردلخان لویناب نسبت دارد. حاصل ازدواج ملکه حميرا با محمد ظاهرشاه دو دختر و شش پسر میباشد: دختران هریک بلقیس (متولد 28حمل 1311) که با جنرال عبدالولی (پسر مارشال شاه ولیخان عم پادشاه) ازدواج کرد و مریم (متولد سنبله 1313) که با محمد عزیزنعیم (پسر سردار محمد نعیم و زهره خواهر شاه) ازدواج نمود (محمد نادر نعیم یگانه فرزند مریم و عزیز نعیم است)؛ پسران شاه هریک: محمداکبر - (در 9 سالگی وفات کرد)؛ احمدشاه (متولد عقب 1315) با خاتول نور (دختر محمد عمر نور و سلطانه خواهر شاه)، محمد نادر (متولد جوزای 1320) با لیلما حسینی (دختر محمد حیدر حسینی که مادرش دختر سردار سلیمان خان بود - مصطفی ظاهر پسر شان است که یک تن از فعالان سیاسی این خانواده محسوب میشود)، شاه محمود (متولد میزان 1325) با محبوبه غازی (صبيبه شاه محمود خان غازی) و محمد داؤد پشتونیار (متولد حمل 1328) با فاطمه عارف (صبيبه جنرال محمدعارف) ازدواج کردند و میرویس که تاحال ازدواج نکرده است.

د پانو شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دلېکنې د ليکنيزې ښې پاڼې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

همه این فرزندان شاه در شهر کابل بدنیا آمده و در کابل به مکتب رفته اند. همه آنها بشمول فرزند ارشد شاه شهزاده احمد شاه که گویا ولیعهد پدر محسوب میشد، در زمان سلطنت پدر از امور سیاسی و اداری کشور کاملاً به دور بودند. از جمله پسران شاه یکی محمد داود پشتونیار در سال 1980 و دیگری شاه محمود در سال 2003 چشم از جهان پوشیدند و باقی فرزندان محمد ظاهر شاه حیات دارند. ملکه حمیرا نیز بتاريخ 27 جون 2002 به عمر 86 سالگی در روم وفات کرد و جنازه او به کابل منتقل و در حوضیره آبائی شان در تپه مرنجان بخاک سپرده شد.

(روح شاه و ملکه سابق شاد و یاد شان گرامی باد!!)

د پانوی شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ